



کنش‌شناسی دیوان با تحلیل جنبه‌های شخصیت‌پردازی آنان در قصه‌های عامیانه ایرانی

سحر یوسفی^۱

دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. دانشگاه رازی

محمد ایرانی^۲ (نویسنده مسول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. دانشگاه رازی

خلیل بیگزاده^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. دانشگاه رازی

امیرعباس عزیزی فر^۴

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. دانشگاه رازی

چکیده

دیو موجودی اسطوره‌ای - افسانه‌ای در قصه‌های عامیانه ایرانی است که در باورهای اساطیری ریشه دارد و پرورش یافته اندیشه و خیال عامه است. دیوها روزگاری در شمار

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۷

۱. sahar.yosefi^{۶۹}@yahoo.com

۲. moham.irani@yahoo.com

۳. kbaygzade@yahoo.com

۴. a.azizifar@razi.ac.ir

خدایان هند و ایرانی بوده‌اند، اما رفته‌رفته در باور ایرانیان تنزل یافته‌اند. جنبه دوگانه برخورد با دیو در ناخودآگاه جمعی مردم تأثیر داشته و شخصیت دیو را در افسانه‌ها و باورهای مردمی دوگانه یا چندگانه ساخته است. از این روی ریشه دوگانگی یا چندگانگی شخصیت دیوان را باید در باورهای اساطیری مختلف، جنسیت و نوع آنها جست. این پژوهش شخصیت و کنش دیو را از جنبه‌های مختلف در مجموعه چهار جلدی *قصه‌های ایرانی* به شیوه توصیفی - تحلیلی کاویده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد، دیوها با ویژگی‌های مختلفی در *قصه‌ها* ظاهر می‌شوند و شخصیت آنان همواره ثابت نیست و در *قصه‌های ایرانی* کارکردهای متفاوتی دارند که این کارکردها به ترتیب بسامد عبارتند از: مخرب، سازنده، منفعل و متغییر. چهره دیوان در *قصه‌های ایرانی* بازتابی از باورهای جمعی و اعتقادات اسطوره‌ای ایرانی هستند. عشق دیو و آدمی‌زاد نیز بن‌مایه‌ای برجسته در این *قصه‌ها*ست که کامیابی و وصل با نیروی خیر و ناکامی با نیروی شر فراهم خواهد شد. سرنوشت و سرانجام دیوها نیز متناسب با چهره‌ها و کنش‌های آنها در *قصه‌های* مورد مطالعه است.

کلمات کلیدی: دیو، کنش‌شناسی، شخصیت دیو، عشق دیو و آدمی‌زاد، *قصه‌های ایرانی*.

۱. مقدمه

ادبیات عامیانه، از شاخه‌های اصلی فرهنگ عامه است. ادبیات نانوشته به ویژه *قصه‌ها*، هایش، نسل به نسل و سینه به سینه در حافظه اقوام و ملت‌ها ریشه دوانیده‌اند و منبعی غنی در مطالعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هستند. پیوندهای ناگسستی اسطوره، حماسه و افسانه بستری هموار برای ظهور شخصیت‌ها، باورها و عناصر مشترکند و «در این میان، افسانه‌ها به عنوان بهترین منبع بازآفرینی شخصیت‌های ماقبل تاریخ و موضوع‌های اساطیری مختلف به شمار می‌روند» (سپیک، ۱۳۸۹: ۷۲). دیو یکی از این شخصیت‌های مشترک در دنیای اسطوره، حماسه و *قصه‌های* عامیانه است.

جامعه آماری این پژوهش را مجموعه چهار جلدی *قصه‌های ایرانی* تشکیل داده است. این مجموعه با دویست و یازده روایت، حاصل تلاش و تکاپوی جمعی در

نهایت اصالت برای گنجینه ارزشمند قصه‌های عامه است که به همت شادروان ابوالقاسم انجوی شیرازی در دهه چهل و پنجاه و به یاری فولکورشناسانی از سراسر ایران و همیاری گسترده مردم گردآوری شده است. از مجموع دویست و یازده روایت، دیو در ۵۵ قصه از مجموع این قصه‌ها نمود دارد. این پژوهش به این سؤالات پاسخ داده است: ویژگی‌ها و چهره دیو در قصه‌های عامیانه چگونه است، دیو در قصه‌ها با چه کنش‌هایی ظاهر می‌شود، مضمون عشق دیو و آدمی‌زاد و سرانجام دیو در قصه‌ها چیست.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تا کنون مقالات بسیاری دیو را از جنبه‌های مختلف در اساطیر، حماسه‌ها و فرهنگ عامه بررسی کرده‌اند، از جمله:

آموزگار (۱۳۷۱) در نوشتار «دیوها در آغاز دیو نبودند» دیوهای مشهور متون ادبیات باستان و میانه را معرفی کرده و در ضمن آن، به سیر تغییر و تحول نقش و کارکرد دیو در دوره باستان و میانه پرداخته است.

برزگر خالقی (۱۳۷۹) در مقاله «دیو در شاهنامه» چهره و معانی دیو را در کتب پیش از اسلام را در نظر داشته و در شاهنامه، نام، نقش و کارکردهای دیوان تازی و ایرانی را کاویده است.

یاقوتی (۱۳۸۰) در نوشتار «دیو مظهر خشنونت در ادب کهن» در نوشتار کوتاهی با توجه به خاستگاه اسطوره‌ای دیو، این موجود را در افسانه کردی «سبزه‌قبا» بررسی کرده و اطلاعاتی کلی اما ارزشمند درباره ویژگی‌های دیو ارائه داده است.

حسن‌پور و قلی‌زاده (۱۳۸۵) در مقاله «بررسی مفهوم دیو از اوستا تا شاهنامه» به ریشه‌شناسی کلمه دیو پرداخته و سپس به شیوه‌ای مقایسه‌ای چهره، نام، جایگاه و وظایف دیو را در متون اوستایی، پهلوی و شاهنامه تبیین کرده است.

شکرالله پور (۱۳۸۹) در نوشتار «بررسی نقش سیمرخ و دیو از منظر شاهنامه» بار معنایی واژگان خودی و بیگانه را با توجه به نقش سیمرخ و دیو در شاهنامه بررسی کرده و تحوّل لفظ و بار معنایی این واژگان را در ادوار مختلف ادبی در نظر داشته است.

ریاحی زمین و جباره ناصر و (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی کارکرد دیو در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه» جایگاه و کنش‌های دیوان را در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه کاویده و با توجه به ریشه اساطیری دیو، شباهت‌ها و تفاوت‌های چهره و صفات دیو را در این منظومه‌ها با یکدیگر بررسی کرده است.

غفوری (۱۳۹۲) در مقاله «دیو در روایت‌های شفاهی - مردمی شاهنامه» به معرفی و دسته‌بندی دیوان در روایت‌های فردوسی‌نامه پرداخته و سپس عمده‌ترین ویژگی‌ها و خویشکاری‌های دیوان را بر اساس متون حماسی و اساطیری و نیز روایت‌های مردمی بررسی کرده است.

ابراهیمی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی سیر تحوّل مفهومی دیو در تاریخ اجتماعی و ادبیات شفاهی» عوامل تغییر و تحوّل مفهوم دیو و سیر دگرگونی‌های مرتبط با آن را بررسی کرده و همسان‌های دیو و موجوداتی که با ویژگی‌های منحصر به فرد، لقب دیو دارند، شناسایی و معرفی کرده است.

این نوشتار می‌کوشد تا چهره، ویژگی‌ها، کارکردها و کنش‌های دیو را در قصّه‌های ایرانی بررسی کند و به مضمون عشق دیو و آدمی‌زاد، جایگاه و سرانجام دیوان در این قصّه‌های عامّه بپردازد.

۲. دیو در قصّه‌های عامیانه

اصلاح دیو ریشه در واژه دئوا یا دوا دارد که در معنای خدای یا خدای دروغین به کار رفته است (ر.ک: کرتیس، ۱۳۸۶: ۲۲). روزگاری در اندیشه آریایی‌ها دو گروه خدایان اسوره‌ها و دیوها پرستش می‌شدند، اما در متن‌های تازه‌تر ودایی، اسوره‌ها به

مقام ضدّ خدایی سوق داده شدند و دیوها منصب خدایی‌شان را حفظ کردند، این در حالی است که در اندیشه‌های اوستایی و باورهای ایرانیان دیوها به مقام ضدّ خدایی تنزّل یافتند (ر.ک: آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۴۱-۳۴۰ و اوشیدری، ۱۳۷۹: ۲۷۲). دیو، یکی از عناصر اسطوره‌ای - افسانه‌ای مشترک در اسطوره و حماسه است که در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه نیز جلوه بارزی دارد. دیوها، در اساطیر اوستایی موجودات اهریمنی به شمار می‌روند (ر.ک: اوستا، ۱۳۸۲: ۹۸۹-۹۸۸) و در آثار حماسی نیز چهره شیرینی دارند. مضمون این چهره اسطوره‌ای - افسانه‌ای در ۵۵ قصه و با بسامد ۱۵۱ شخصیت ظهور یافته است، در سه داستان تعداد دیوها مشخص نیست و در دو داستان دیگر واژه دیو کارکردی بلاغی دارد و در تشبیه‌سازی به کار می‌رود. نظیر دختری بسیار خوار که «مثل دیوها تنوره می‌کشید» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۷۳) و یا مردی که در هیبت و نهیب زدن به دیو سفید مانند شده است (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۲). در ادامه، به ویژگی‌ها و چهره دیو در قصه‌های مورد مطالعه پرداخته شده است.

۲-۱. ویژگی‌های دیو

در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه ویژگی‌های متعددی برای دیوان ذکر آمده و «مطابق روایات، دیوان، موجوداتی زشت‌رو و شاخدار و حيله‌گرنده و از خوردن آدمی‌زاد روی گردان نیستند و در انواع افسونگری چیره‌دستانند» (یاحقی، ۱۳۹۱: ۳۷۲). در ادامه با توجه جنسیت دیوان در قصه‌های مورد مطالعه به ویژگی‌هایی نظیر ثروتمندی، مرگ در شیشه، ساده‌لوحی، پرواز کردن، ترسو بودن، وفای به عهد و سوگند، وارونه‌کاری و سایر ویژگی‌های ظاهری دیو پرداخته شده است.

۲-۱-۱. نام و جنسیت

دیو، یکی از پرسامدترین شخصیت‌ها در قصه‌های عامه است. این شخصیت اسطوره‌ای - ماورائی در جنس‌ها و نام‌های مختلفی در قصه‌ها ظهور می‌یابد. اغلب دیوها (۱۳۹ نمونه)، نرّه دیو هستند و بیشتر با نام کلی دیو در قصه‌ها نمایان می‌شوند،

همانگونه که در متون اساطیری «اگر دیو مذکر باشد، نام دیو به خود می‌گیرد و اگر مؤنث باشد، به او دروج می‌گویند» (موله، ۱۳۸۶: ۷۳). بسامد نرّه دیوها نسبت به سایر دیوها قابل توجه است و تنها این جنس از دیوها هستند که گاهی نام ویژه‌ای در قصّه‌ها دارند؛ نظیر: دیو هفت‌سر (۳نمونه)، دیو سپید (۳نمونه)، دیو سه‌سر (۱نمونه)، شاه دیو یا دیو مازندران (۱نمونه)، شاه دیوان (۱نمونه)، بارزنگی (۱نمونه)، دیو افسون (۱نمونه) و دیو سیاه (۱نمونه). سایر دیوها بسامد قابل توجه و نام ویژه‌ای ندارند و عبارتند از: مادّه دیوان (شامل: ۷ پیرزن، ۶ خواهر دیو، ۶ دختر دیو و ۲ زن دیو)، هم-دیو هم‌آدمی‌زاد (شامل ۷ نرّه دیو و ۱ پیرزن)، دیو آدمی‌زاد (۲نمونه) و آدمی‌زاد دیوشده (۱نمونه).

هر چند در قصّه‌ها از «بختک» به عنوان دیو یاد نشده، اما این شخصیت یادآور «دیوان شب‌فریب» است: «دیو بختک یا کابوس موجودی است افسانه‌ای که بنا بر عادت‌های عامیانه ایرانیان هنگام خواب به سراغ شخص می‌آید، روی سینه او می‌نشیند و انسان را خفه می‌کند» (آساطوریان، ۱۳۸۷: ۶۴۴). با وجود آنکه نامی از دیو بودن بختک در این قصّه‌ها نیست، اما در یک داستان بختک حضور دارد. غلامی در داستان «اسکندر و آب حیات» غلامی آب حیات را می‌خورد و به دستور اسکندر گوش و بینی او را می‌برند، «اما چون آب حیات خورده بود، نمرود و زنده ماند و به صورت بختک و شوه (شبح) درآمد» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۴۳). در باور قصّه‌ها، اگر جوانان شب‌ها تنها در اتاق بخوابند، بختک به سراغشان می‌آید و روی آنها می‌افتد، اما چون بینی‌اش بریده، نمی‌تواند کسی را خفه کند (ر.ک: همان: ۱۴۳).

۲-۱-۲. گنجینه‌داری و ثروت‌اندوزی

ثروتمندی و گنجوری دیو (۲۴نمونه)، پربسامدترین ویژگی‌ای است که در قصّه‌ها برای دیو ذکر می‌شود. این باور در تفکرات عامیانه رایج است که در جایگاه زندگی دیوان گنج، طلا، جواهرات و ثروت زیادی پیدا می‌شود (ر.ک: میهن‌دوست، ۱۳۸۴:

۳۰). داشتن ثروت در میان دیوهای قصه‌ها مختص به نرّه‌دیوان است. اغلب دیوهای ثروتمند ثروت خود را در چاه‌ها پنهان می‌کنند؛ برای نمونه در «داستان ملک جمشید» قهرمان با از بین بردن دیو، به ثروت او دست می‌یابد: «با آنها (دختران اسیر دیو) به ته چاه آمد. جواهرات زیادی را هم با خودشان آوردند و طناب را بالا کشیدند. ملک جمشید جواهرات را بالا فرستاد» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۲۳۸).

داشتن اشیای حضرت سلیمان، از دیگر شکل‌های ثروتمندی دیو در قصه‌هاست و از این جهت کارکردی چون اربابان معرفت و حکیمان در قصه‌های مکتوب ایرانی دارند. دیوها یا این اشیا را به ارث برده و یا پیدا کرده‌اند. هنگامی که قهرمان با دیوها روبرو شود، آنها بر سر تقسیم این اشیا با هم جدال دارند. قهرمان هم هنگام تقسیم کردن اشیای حضرت سلیمان از ساده‌لوحی دیوها استفاده می‌کند، آنها را فریب می‌دهد و با اشیا فرار می‌کند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۵۸ و ۴۵۰).

۲-۱-۳. راز شیشه‌ عمر

داشتن شیشه‌ عمر (۱۷ نمونه) از ویژگی‌های پربسامد برخی از دیوها و مختص نرّه‌دیوهاست. جان دیو در شیشه‌ عمر اوست و بن‌مایه بسیاری از افسانه‌های ایرانی تلاش قهرمان برای پیدا کردن شیشه‌ عمر دیو و نجات دختر اسیر دیو است (ر.ک: میهن‌دوست، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹)؛ بنابراین دیوهایی که شیشه‌ عمر دارند، به مرگ طبیعی نمی‌میرند و کشته نمی‌شوند. جان آنها در شیشه‌ عمرشان است و این شیشه را در جایی دور از دسترس پنهان می‌کنند. مکان پنهان کردن این شیشه عبارتند از: شکم ماهی (۴ نمونه)، بدن آهو (۴ نمونه)، روی طاقچه (۲ نمونه)، دل شیر (۱ نمونه)، شکم سگ سیاه (۱ نمونه)، زیرسنگ (۱ نمونه) و زیرخاک (۱ نمونه) است. در یک نمونه، دیو شیشه‌ عمرش را در لباس تنش پنهان کرده و در سایر نمونه‌ها به مکان این شیشه اشاره‌ای نشده است. شکم ماهی یکی از مکان‌های بکری است که دیو شیشه‌ عمرش را در آن پنهان می‌کند، چرا که «ماهی به یقین نماد عنصر آب است؛ یعنی نماد جایی

که در آن می‌زید. ... ماهی نماد زندگی و باروری است» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۴۰-۱۳۹). در داستان «تنبلو» دیو شیشه‌ عمر خود را در مکانی پیش‌بینی ناپذیر پنهان کرده است: «یک فرسنگی اینجا درخت کهن‌سالی است و پای این درخت چاهی است که تخته سنگی روی او نه. باید سنگ رو راست کنن و برن ته چاه، اونجا جنگلی است که گاوی می‌چره. توی شکمش دریاچه‌ آبی است، توی دریاچه یه ماهی است که شیشه‌ عمر من توی شکم او نه. اگر خدای ناکرده اون شیشه بشکنه به یک چشم بهم زدن من میشم یک شمش طلا» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۴۹).

۲-۱-۴. ساده‌لوحی و بلاهت

ساده‌لوحی دیو (۱۴نمونه) یکی دیگر از ویژگی‌های دیو در قصه‌هاست. هرچند گاهی دیوها چالاک، زیرک و دانا به نظر می‌رسند، اما معمولاً این موجودات احمق و ابله‌اند و «طبیعتی پیچیده نداشته و به راحتی فریب می‌خورده‌اند» (یاقوتی، ۱۳۸۰: ۲۷).

نرّه‌دیوها (۸نمونه) به راحتی فریب قهرمان قصه را می‌خورند؛ برای نمونه قهرمان در داستان «جنّ کوچک» می‌خواهد از چنگ دیو فرار کند. او، شبانه دیو را با غربال می‌فرستد تا آب بیاورد و از این فرصت برای فرار استفاده می‌کند: «هر قدر آب برمی‌داشت از سوراخ غلیبیل بیرون می‌آمد. خلاصه یک وقت سر بلند کرد دید هوا روشن شده» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۰۶). گاهی هم دختر گرفتار دیو (۵نمونه) با نرم‌رفتاری اش دیو را فریب می‌دهد و دیو هم مکان شیشه‌ عمرش را به او می‌گوید؛ برای نمونه در داستان «تنبلو» دختر به دیو می‌گوید: «تو که میدونی من غیر از تو دل به کسی ندادم، تو هم آگه به من راست بگی می‌دونم منو میخوای... بگو شیشه‌ عمرت کجاست» (همان: ۴۸). دیو هم با شنیدن این حرف‌ها «بس که دختر را دوست داشت، گول خورد» (همان: ۴۸).

هر چند بیشتر، نرّه دیوها ساده لوح‌اند، اما در داستان «پسر کاکل‌زری» پیرزنی ساده-لوح وجود دارد. قهرمان در برخورد با هر مشکل به پیرزن، مادر دیوها، وعده ازدواج می‌دهد تا به او کمک کند. هنگامی که هفت نرّه دیو (پسران پیرزن) می‌خواهند قهرمان را بخورند، او می‌گوید: «من تا تو را دارم، هیچ غصّه‌ای ندارم و می‌خواهم با تو عروسی کنم. مگر تو میداری که مرا بخورند» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۹۷).

۲-۱-۵. وفاداری به عهد و سوگند

وفاداری به عهد و پیمان (۱۳ نمونه) یکی از ویژگی‌های نابیوسان از دیوهای قصّه-هاست. در اینجا هم تحوّل و دگرگونی در بازتعریف دیو پیش از زرتشت و پس از زرتشت دیده می‌شود، این کارکرد برآیند تفکّر مهری و اهمّیت عهد و پیمان در آیین مهر است (ر.ک: مهرین، ۱۳۸۰: ۱۱۸). نرّه دیوها بر خلاف کارکردها و کنش‌های مخربّی که چهره‌ای شرور از آنها می‌سازد، در هر شرایطی به سوگند خود وفادارند و پیمان و قرار خویش را به انجام می‌رسانند. این وفاداری، نشان‌دهنده جایگاه ارزشمند عهد و پیمان در اندیشه ایرانیان است. در داستان «مرد ماهیگیر» دیوی در مقابل کمک قهرمان سوگند یاد می‌کند که او را به اوج اقتدار و سعادت برساند: «به حقّ حضرت سلیمان اگر مرا نجات دهی تو را از چرخ گردون می‌گذرانم» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۶). دیو تا پایان داستان در خدمت قهرمان است و او را به مرتبه وزارت می‌رساند (ر.ک: همان: ۱۶۷). در داستان «شهرزاد» هم دیو سفید جان خود را در خطر می‌بیند، از قهرمان می‌خواهد او را نکشد و اینگونه سوگند یاد می‌کند: «به نان و نمک پدرم و شیر مادرم قسم هر چه می‌خواهی روا و قبول می‌کنم» (همان: ۱۶۷). دیو تا پایان داستان به سوگندش وفادار است.

در پاره‌ای از نمونه‌ها، دیوها بنا بر قرار قبلی در صورت شکست از قهرمان، غلام حلقه به گوش او می‌شوند؛ برای نمونه در داستان «برگ مروارید» دیو خطاب به قهرمان می‌گوید: «هر آدمی زادی به اینجا بیاید، ما با او کشتی می‌گیریم. اگر ما را به

زمین زد، غلام حلقه به گوش او می شویم و اگر ما او را به زمین زدیم، گوشت او را خام خام می خوریم. ملک محمد قبول کرد و کشتی گرفتند. دیو را به زمین زد و حلقه غلامی را به گوش او کرد» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۹۲).

۲-۱-۶. پرواز کردن

پرواز کردن (۱۳ نمونه)، از دیگر ویژگی های دیو در قصه هاست. این ویژگی مختص به نرّه دیوهاست؛ برای نمونه «دیو سیاه» سوار بر ابر از راه می رسد: «دیو با نعره ای بلند در حالی که سوار بر ابر سیاهی شده بود، به باغ آمد» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۷) و یا در داستان «شهرزاد» دیو سفید و قهرمان قصه بر تخت شاهی می نشیند و با لشکر دیو به آسمان می روند: «دیوان تخت را به هوا بلند کردند و در آسمان می رفتند» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۶۸). این داستان، یادآور داستان حضرت سلیمان و لشکریان دیو و جن و پری است که در خدمت اویند.

۲-۱-۷. ترسو بودن

ترسو بودن دیوها (۷ نمونه) یکی دیگر از ویژگی های نایوسان دیوها در قصه هاست. دیوها بر خلاف ظاهر مهیب و ترسناکشان، گاهی موجوداتی بسیار ترسو می شوند. تنها در یک داستان دختر دیو پس از کشته شدن پدرش و در خطر بودن جانش می ترسد و در سایر نمونه ها نرّه دیوها ترسوند. گاهی دیوها از دیوی دیگر هراس دارند؛ برای نمونه در داستان «احمد پهلون» دیوی هست که از دیو سه سر می ترسد: «دیو از ترس خودش را مخفی کرد. [دیو] سه سر وارد خانه شد و باز برنج هفت دیگ را خورد و رفت» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۵۲). در سایر موارد دیوها از قهرمان قصه می ترسند، حتی اگر «شاه دیو» باشند؛ برای نمونه در روایت سوم مرد خاکسترنشین «شاه دیو مازنداران وقتی از آمد قهرمان مطلع می شود، به شدت می ترسد: «شاه از این خبر رنگ را مثل مهتاب باخت و همچون بید می لرزید» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۳۲).

۲-۱-۸. مهربانی

مهربانی و دلسوزی دیو (۴نمونه) از دیگر ویژگی‌های نایبوسان در دیوهاست. این ویژگی در نرّه‌دیوها و ماده‌ها نمود دارد، اما در ماده‌دیوها پررنگ‌تر است. گاهی دیو به دور از چهرهٔ خشنی که دارد، مانند آدمی دلسوز و مهربان است؛ برای نمونه در داستان «پسر کاکل زری و دختر گیس‌عنبری» زن دیوی، دو بچه را در کنار دریا پیدا می‌کند، آنها را با مهربانی پرورش می‌دهد و بزرگ می‌کند: «از بچه‌ها خیلی خوشش آمد و آنها را از صندوق درآورد و آورد خانه و از شیر گاو دوشید و آنها را بزرگ کرد» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۲۱).

۲-۱-۹. وارونه‌کاری

وارونه‌کاری دیو (۲نمونه) از دیگر ویژگی‌های دیو در قصه‌هاست. منطق وارونگی دیو در داستان‌های حماسی نظیر نبرد رستم و اکوان دیو نمود بارزی دارد. اکوان دیو از رستم می‌پرسد می‌خواهد در دریا بمیرد یا کوه، رستم با خردمندی کوه را انتخاب می‌کند؛ زیرا از وارونه‌کاری دیو آگاه است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۳۱-۴۳۰). در باورهای مردمی هنوز هم چنین باوری پابرجاست. هنگامی که شخص، عکس عملی را انجام می‌دهد، به تعریض به او می‌گویند: فلانی مثل دیو است. در روایت دوّم «گل به صنوبر چه کرد» دیو از قهرمان می‌پرسد که او را به کوه بیندازد یا به دریا، قهرمان هم با درایت کوه را انتخاب می‌کند: «گفت: ای ملک محمد، تو را به کوه بزنم یا به دریا بیندازم؟ ملک محمد دانست که حرف دیو وارونه (چپ) است، برای همین گفت مرا به کوه بینداز. دیو او را به دریا انداخت» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۴۳). در داستان «گربهٔ سبز نقاره» هم دیوی است که هنگام بیداری، چشم‌هایش بسته است و موقعی که می‌خوابد، چشم‌هایش باز است (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۴۴۳).

۲-۱-۱۰- ویژگی‌های ظاهری و اندام‌وار

گاهی دیوها در کنار هیبت و زورمندیشان با ویژگی‌های ظاهری خاصی نظیر شاخ‌دار (۴ نمونه)، هفت‌سر (۳ نمونه) و سه‌سر (۱ نمونه) توصیف می‌شوند. در داستان «مرغ زرد» دیوی شاخدار وجود دارد که از شاخش برای نگه‌داری کلید باغش استفاده می‌کند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۶۶). در همین داستان چاهی ست که «در بن آن چاه، دیوی زندگی می‌کند که هفت تا سر دارد» (همان: ۲۶۷).

جدول زیر، بسامد و ویژگی‌های دیو در قصه‌های ایرانی را نشان می‌دهد:

ثروتمندی	مرگ در شیشه	ساده‌لوحی	وفای به عهد و سوگند	پرواز کردن	ترسو بودن	مهربان بودن	شاخدار بودن	هفت سر	وارونه کاری	سه سر
۲۳ نمونه	۱۷ نمونه	۱۳ نمونه	۱۳ نمونه	۱۳ نمونه	۷ نمونه	۴ نمونه	۴ نمونه	سه نمونه	۲ نمونه	۱ نمونه

۲-۲. شخصیت‌شناسی چندگانه دیو

دیو در بیشتر اساطیر ایرانی، حماسه‌ها و قصه‌های عامه شخصیتی شریر دارد، با این حال در قصه‌ها شخصیتی با کارکردهای محض نیست. در کنار کنش‌های مخربش، گاه سازنده و حتی منفعل است و گاهی هم از چهره شریر خود دور می‌شود و با کنش‌هایی سازنده ظهور می‌یابد. در ادامه با تفکیک جنسیت و نوع دیوها به کارکردها و کنش‌هایشان پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱. نره دیوان

نره دیوها در قصه‌ها کارکردهایی ثابت (۱۴۴ مورد) و متغیّر (۲۵ مورد) دارند. بیشتر آنها شریرند و کنش‌های مخربی بروز می‌دهند. گاهی هم با کارکردی مخرب ظاهر می‌شوند، اما در ادامه داستان خواسته و یا ناخواسته با کنش‌های سازنده‌ای نمایان می‌شوند. در پاره‌ای از موارد نیز منفعل‌اند.

۲-۲-۱-۱. شخصیت مخرب

در باورهای اساطیری ایرانیان دیو موجودی اهریمنی است: «پیش از آن [زرتشت] دیوان آشکارا در روی زمین در حرکت بودند، آشکارا جفت‌گیری می‌کردند و آشکارا زنان را از مردان می‌ربودند. مردمان گله‌کنان شکایت می‌بردند و دیوان با آنان ستمکارترانه رفتار می‌کردند» (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۰: ۹۲). از آنجا که «گیتی صفحه‌نبرد دایمی نیروهای اهریمنی و اهورایی است و دیوان در هرم نیروهای شرور اهریمن قرار دارند» (هیلنز، ۱۳۷۹: ۸۰)، در متون کهن ایرانی: «وظیفه دیوها فساد و تباهی موجودات و پدیده‌های جهان اهورایی است» (عظیمی‌راد، ۱۳۹۲: ۸۹)؛ از این‌روی دیوان در ردیف جادوان و سایر نیروهای اهریمنی، نقش‌های منفی و بد خود را نشان می‌دهند (ر.ک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۷: ۳۴۵). نره‌دیوها با کنش‌های مخرب مختلفی (۸۶مورد) در قصه‌ها نمایان می‌شوند.

الف) ربودن و اسیر کردن دختران (۳۵ مورد): نره‌دیوان در قصه‌ها علاقه‌مند به ربودن و اسیر کردن دختران پادشاه، پریزاد و حتی دختران طبقات عادی جامعه هستند. مضمون ربودن دیو در آثار حماسی جلوه خاصی دارد و در حماسه‌هایی نظیر شهریارنامه، فرامرزنامه و سام‌نامه، دیوی دختر پادشاه را می‌رباید (ر.ک: ریاحی‌زمین و عظیم‌جباره، ۱۳۹۱: ۱۲۳). در فرهنگ و باورهای عامه نیز داستان‌های بسیاری درباره اسارت دختران نزد دیو هست (شریعت‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۶۰-۱۳۲). گاهی دیو عاشق دختری است که او را اسیر می‌کند. مدام به دختر عشق می‌ورزد و خواهان ازدواج با اوست، با این حال او را هم شکنجه می‌دهد؛ نظیر داستان «آکچلک». دیو هر بار که به دختر پادشاه عشق می‌ورزد و ناکام می‌ماند، سر دختر را می‌برد: «ترکه‌ای از درخت را کند و به بدن دختر زد. دختر فوری زنده شد و روی سنگ نشست. دیو هر چه اظهار عشق کرد، فایده نبخشید. دیو هم در غضب شد و سر دختر را برید و رفت» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۵۳-۵۲). در داستان «شاهزاده و دلارام» هم دیو، نامزد شاهزاده را می‌رباید و او را به اسارت می‌برد: «دستی از میان ابر دودماند بیرون آمد و دلارام را

گرفت و به آسمان برد» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۸۳). در تمام این نمونه‌ها، قهرمان به عنوان نمادی از نیروی خیر ظهور پیدا می‌کند و دیو، نماد شر، را از بین می‌برد.

ب) کُشتن و خوردن (۳۵ مورد): بیشتر دیوها در قصه‌ها برای خوردن و یا کشتن قهرمان (۲۸ مورد) اقدام می‌کنند، اما این امر با درایت قهرمان به شکست می‌انجامد؛ برای نمونه در داستان «شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل» قهرمان از ماهیت و قصد دیو آگاه می‌شود: دید یک سنگی می‌غلتد. ... پهلوی سنگ نوشته: ... این دیو جادوگر است. مواظب خود باش» (همان: ۸۸). هنگامی که دیو دیگ بزرگی را روی اجاق می‌گذارد و می‌خواهد قهرمان را بخورد، قهرمان دیو را در دیگ می‌اندازد و نابود می‌کند (ر.ک: همان: ۸۹). هر چند دیو قادر نیست قهرمان قصه را بکشد، اما گاهی موفق می‌شود اشخاصی را (۷ مورد) را از بین ببرد. شخصیت‌هایی که دیو موفق به کشتن آنها می‌شود، چندان نقش مؤثری در روند قصه‌ها ندارند؛ برای نمونه در داستان «مرد خاکسترنشین» دو برادر برای دریافت حق پدرشان نزد شاه دیوان می‌روند، اما شاه دیوان با نیرنگ آنها را می‌کشد: «نصفه شب که شد، شاه از خواب بلند شد و شمشیرش را برداشت. ... دو جوان را کشت» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۴۱). در ادامه داستان، قهرمان انتقام برادرانش را از دیو می‌گیرد (ر.ک: همان: ۳۴۳-۳۴۲). در شاهنامه، نبرد دیوان و ایزدان جای خود را به نبرد شاهان و پهلوانان با دیوان می‌دهد و در هر دو، مضمون کهن نبرد اهورا و اهریمن را دارند (ر.ک: بهار، ۱۳۸۶: ۲۴۲-۲۴۱). در قصه‌ها نیز قهرمان قصه، نماد اهورا و نیروهای خیر، در تقابل با دیو، نماد اهریمن و نیروهای شرور، قرار می‌گیرد و دیو مغلوب قهرمان می‌شود.

پ) دزدی (۶ مورد): یکی یگر از کنش‌های مخرب دیو در قصه‌هاست. گاهی دیو میوه‌ای از درخت پادشاه می‌دزد؛ برای نمونه در داستان «متل سیمرغ» درخت اناری است که دانه‌های آن گوهر شب‌چراغ هستند. دیوی شبانه به آنجا می‌رود و اناری را می‌دزد (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۵-۲۱۴). گاهی دیوها ثروت و اموال

مردم را غارت می‌کنند: «این سه تا نرّه دیوها که هر کدامشان در یکی از این چاه‌ها هستند، آنچه ثروت دنیا است دزدیده‌اند و آورده‌اند در این چاه‌ها انبار کرده‌اند» (ر.ک: همان: ۲۱۶).

ج) زندانی کردن دشمن (۴مورد): دیو گاهی با اسیر کردن دشمنان خود، یکی دیگر از کنش‌های مخربش را در قصه‌ها نمایان می‌سازد؛ برای نمونه در روایت سوم «مردخاکستر نشین» دو برادر می‌خواهند بروند و دیو، شاه مازندران، را اسیر کنند، اما این دیو است که هر دو شاهزاده را اسیر می‌کند: «شاه دیوها دستور داد که دو تا از سربازانش بروند و جلوی آنها را بگیرند و کت‌هاشان را ببندند و در بند هفتمی اسیر کنند» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۱۹).

ث) جادوگری (۳مورد): جادو قدرتی است که گاه در خدمت نیروی شر و گاه در خدمت نیروی خیر است و از این روی جادو به دو دسته سیاه و سفید تقسیم می‌شود و «دو گونه جادوی سفید و سیاه؛ یعنی جادوی نفع‌رسان و جادوی شرآور همواره در برابر هم قرار داشتند» (دماوندی، ۱۳۸۸: ۳۸). این باور رایج است که دیوها از علم سحر آگاهی داشتند و دارای نیروی پیکرگردانی‌اند (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۶۸). جادوگری یکی دیگر از کنش‌های دیو در قصه‌هاست که گاهی با جلوئه مخربش نمود می‌یابد. دیو در پیکرگردانی، آگاه‌شدن از اتفاقات و یا طلسم کردن از نیروی جادوی سیاه بهره‌مند است؛ برای نمونه در داستان «شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل» دیوی با قدرت جادویش قادر است هر موجودی را تبدیل به سنگ کند. قهرمان این قصه به باغی می‌رسد که در هر اتاقش تعدادی آهو، انسان و دو اسب با طلسم دیو سنگ شده‌اند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۹۰-۸۹).

ج) مستی و عشق‌بازی (۳مورد): شراب‌خواری دیوان یکی دیگر از کنش‌های مخرب آنها در قصه‌هاست. در این نمونه‌ها، دیوان بیشتر به صورت دسته‌جمعی مشغول شراب‌خوردن و عیش و نوش می‌شوند و دختری را ساقی خود قرار می‌دهند.

در روایت دوم داستان «گل به صنوبر چه کرد» چهل و یک نرّه دیو هر شب بساط شراب‌خواری دارند و تنها در این نمونه، زنی خیانتکار است که هر شب به قلعه دیوان می‌رود و داوطلبانه ساقی مجلس دیوها می‌شود: «ساقی مجلس شد. به همه شراب می‌داد و خودش هم می‌خورد» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۵۳).

۲-۲-۱-۲. شخصیت متغیّر

دیوها در قصه‌ها همواره شخصیت ثابتی ندارند. گاهی شخصیت شریر دیوها (۲۵ نمونه) در روند داستان با حضور قهرمان و اقدامات او تغییر می‌کند. در چنین شرایطی دیو به ناچار و یا به دلیل قول و قراری که با قهرمان دارد، چهره‌ای مثبت و سازنده از خود نشان می‌دهد و مطیع فرمان‌های قهرمان و یا یاریگر او می‌شود.

الف) اطاعت از قهرمان (۱۴ مورد): دیوها هنگامی که از قهرمان شکست می‌خورند و یا شیشه عمرشان به دست او می‌افتد، از شرارت دست برمی‌دارند. در چنین شرایطی، دیوها ناچار مطیع قهرمان می‌شوند. هنگامی که قهرمان در داستان «تنبلو» شیشه عمر دیو را به دست می‌آورد، چهره شریر دیو خنثی می‌شود: «دیو به التماس افتاد و گفت: هر چه بخوای به تو میدم، شیشه رو پس بده» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۵۰). قهرمان هم از دیو می‌خواهد کسانی را که از قبل کشته است، زنده کند: «دیو رفت و اول دختر را زنده کرد و بعد همه کسانی را که تازه کشته بود» (همان: ۵۰).

ب) یاریگری قهرمان (۱۱ مورد): گاهی دیو پس از اقدام نافرجام در کشتن قهرمان، یاریگر او می‌شود؛ برای نمونه در داستان «یوسف شاه پریان و ملک احمد» دختری با نقاب شخص فقیر بر سر راه قهرمان قرار می‌گیرد. ابتدا دیوها می‌خواهند او را بکشند و یا زندانی کنند، اما کسی به آنها می‌گوید که مردم آزاری نکنند. دیوها هم داوطلبانه به او کمک می‌کنند: «هر کدام یک چیزی به او دادند و دختر به راه افتاد» (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۶۳). گاهی دیو به شکل جادوی سفید یاریگر

قهرمان قصه می‌شود. دیو با پیکرگردانی (۲مورد) در خدمت قهرمان است و یا مویی از بدن خود را به قهرمان می‌دهد تا در مواقع گرفتاری آتش بزند و دیو حاضر شود؛ برای نمونه در داستان «مرد ماهیگیر» دیو پس از آنکه سوگند یاد می‌کند به قهرمان آسیبی نزند، مقداری از ریش‌های خود را به او می‌دهد. هنگامی که قهرمان دچار مشکل می‌شود، با آتش زدن موی دیو، او را فرامی‌خواند. دیو حاضر می‌شود و با جادو پیکرگردانی می‌کند: «یک تار مو از دیو آتش زد. دیو حاضر شد، صیاد ماجرا را گفت. دیو گفت: اشکالی ندارد، من به صورت یک جوان زیبا حاضر می‌شوم و تمام مشکلات تو را حل می‌کنم» (همان: ۸).

۲-۲-۱-۳. شخصیت منفعل

گاهی دیو (۱۹نمونه) در متن قصه‌ها کنش‌ها و کارکردهای خاصی ندارد، نه یاریگر قهرمان است و نه رویاروی او قرار می‌گیرد، از این‌رو کارکردی انفعالی دارد؛ برای نمونه در داستان «دختر نارنج و ترنج» هفت دیو نگهبان درخت نارنج هستند. هنگامی که قهرمان برای بردن نارنج‌ها به باغ دیوها می‌رود، آنها در خوابند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۸۱-۳۸۰).

۲-۲-۱-۴. شخصیت سازنده

گاهی نره‌دیوها در قصه با کارکردی سازنده (۱۴مورد) حضوری مثبت و پویا برای قهرمان و جبهه خیر دارند. در این نمونه‌ها، دیو از آغاز تا پایان داستان این شخصیت سازنده را حفظ می‌کند. ریشه این شخصیت سازنده و کارکردهای مطلوب دیو را می‌توان در باورهای جمعی اساطیر آریایی یافت؛ چرا که واژگان مشتق از دیو در میان خدایان اقوام آریایی معنای خدا دارد، هر چند در ایران بر اثر اصلاحات زرتشت معنایی منفی به خود می‌گیرد (ر.ک: عفیفی، ۱۳۷۵: ۵۲۲). از جمله شخصیت‌های سازنده دیو می‌توان به شخصیت دیو در داستان «یوسف شاه پریان و ملک احمد» اشاره کرد. در این داستان، هفت دیو به خواست مادرشان قهرمان را برادر خود می-

دانند و مقدمات ازدواج او را با دختر پریزاد فراهم می‌کنند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۵۵-۱۵۴).

۲-۲-۲. ماده دیوان

ماده دیوها به نسبت نرّه دیوان در قصّه‌ها حضور کمتری دارند، باین حال از شخصیت ثابت و در عین حال مطلوب‌تری برخوردارند. در باورهای اساطیری نیز «تعداد زنان دیو محدود است» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۴۶). ماده دیوها از آغاز تا پایان داستان‌ها با شخصیتی سازنده، مخرب و یا منفعل ظهور می‌یابند.

۲-۲-۲-۱. شخصیت سازنده

اغلب ماده دیوها (۱۵ نمونه) با کنش‌هایی سازنده یاریگر قهرمان می‌شوند. این شخصیت‌ها ذاتاً شرور نیستند و بیشتر، بدون اجبار و خودخواسته یاریگر قهرمان می‌شوند؛ برای نمونه در داستان «فیزلرخان» دختری از پیرزن دیوی تقاضای کمک می‌کند، پیرزن با وجود آنکه شرایطش را ندارد، به دختر کمک می‌کند: «پیرزن گفت: این پسر منه و زغال‌ها را شمرده و خوابیده. اگر بیدار شه و یکیش کم باشه، منو خفه می‌کنه. دختر باز التماس کرد. ... پیرزن هم یک ذره آتش به او داد» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۳۰).

گاهی ماده دیوها با جادوی پیکرگردانی (۶ مورد) یاریگر قهرمان می‌شوند و جان او را نجات می‌دهند؛ نظیر داستان «برگ مروارید». در این داستان، قهرمان به قلعه خواهر و برادر دیوی می‌رسد. خواهر دیو، قهرمان را از خطر برادرش آگاه می‌کند و در ادامه جانش را با تبدیل کردن قهرمان به دسته جاروب حفظ می‌کند: «دختر وردی خواند و به او دمید و او را به شکل یک دسته جاروب کرد» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۹۲). تفاوت پیکرگردانی سازنده نرّه دیوها و ماده دیوها در این است که نرّه دیوها برای یاری رساندن به قهرمان پیکر خود را تبدیل می‌کنند، در حالیکه ماده-

دیوها برای این منظور پیکر قهرمان را به میوه و یا اشیا تبدیل می‌کنند تا در امان بمانند.

۲-۲-۲-۲. شخصیت مخرب

به ندرت ماده‌دیوها (۳نمونه) با کنش‌هایی مخرب، ضدقهرمان می‌شوند. در دو نمونه ماده‌دیوها اقدام به کشتن قهرمان می‌کنند و در یک نمونه پیرزن قصد دارد انتقام مرگ پسرش را بگیرد و در یک نمونه هم قصد خوردن قهرمان را دارد. در داستان «نارنج و ترنج» قهرمان برای چیدن نارنج وارد باغ دیوها می‌شود، اما زن دیو همسرش را از حضور قهرمان آگاه می‌کند: «زن دیبه گفت: چید. گفت: چه چید؟ گفت: دست نارنج چید. دیبه یهو بلند شد و دنبال جوان دوید» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۹۵).

۲-۲-۲-۳. شخصیت منفعل

تنها در یک نمونه ماده‌دیو شخصیت منفعلی دارد. در روایت پنجم «مرد خاکستر نشین» دختر دیوی وجود دارد که در سیر داستان، کارکردی انفعالی از خود نشان می‌دهد. او از پشت بام قصر می‌بیند که قهرمان به قصرشان نزدیک می‌شود و با گریه پایین می‌آید (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۴۲).

۲-۲-۳. هم‌دیو - هم‌آدمی زاد

تنها در یک داستان است که به فرزندان حاصل از ازدواج دیو و آدمی‌زاد اشاره شده است. این فرزندان شامل یک پیرزن و هفت برادر پیر اوست و از پدر و مادرشان سخنی نیست.

۲-۳-۱. چهره‌سازنده

موجوداتی که هم‌دیو و هم‌آدمی‌زاد (۸مورد) هستند همواره با کنش‌هایی سازنده یاریگر قهرمانند. در داستان «دختر نارنج و ترنج» پیرزنی که هم‌دیو هم‌آدمی‌زاد است، قهرمان را از ماهیت دختر نارنج و ترنج آگاه می‌کند و سپس به او می‌گوید که باید

نزد هفت برادرش برود تا راه چیدن نارنج‌ها را به او یاد بدهند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۸۰). قهرمان هم «رفت و رفت تا رسید به پیرمردی که هم دیو بود و هم آدمی‌زاد» (همان: ۳۸۰). هر هفت برادر قهرمان را از خطرات راه آگاه می‌کنند و سرانجام برادر هفتم راه و مسیر به دست آوردن دختر نارنج را به او نشان می‌دهد (ر.ک: همان: ۳۸۱-۳۸۰).

۲-۲-۴. دیوها

در مواردی تعداد و جنسیت دیو در قصه‌ها مشخص نیست. از این شخصیت‌ها با عنوان دیوها یا لشکر دیو یاد می‌شود؛ باین حال با کارکردی سازنده و یا منفعل ظهور می‌یابند.

۲-۲-۴-۱. شخصیت سازنده

گاهی دیوها (۲مورد) با کنش‌هایی سازنده در کنار قهرمان حاضر و یاریگر او می‌شوند؛ برای نمونه «می‌سس قبار و بی‌بی نگار» هنگامی که با دختر بینوایی روبرو می‌شوند، هر کدام چیزی به او می‌بخشند و او را یاری می‌کنند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۳).

۲-۲-۴-۲. شخصیت منفعل

گاهی هم دیوها (۲مورد) با کنش‌هایی منفعل در قصه‌ها نمایان می‌شوند، هیچ تقابلی با قهرمان ندارند و در خواب به سر می‌برند؛ برای نمونه در داستان «جونور ارگنج و ابراهیم» پیرمردی به قهرمان می‌گوید: «در باغ وازه، اما روی زمین پر از دیو هست که همه خوابیدن. از روی دیوار رد می‌شی نترس بلند نمی‌شن» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۰۸). قهرمان هم با آسوده وارد باغ دیوها می‌شود و میوه می‌چیند (ر.ک: همان: ۲۰۹-۲۰۸).

۲-۲-۵. دیو آدمی‌زاد

دیوِ آدمی‌زاد، یکی دیگر از انواع دیو در قصه‌هاست و در دو داستان نمود دارد. پدر و مادر این دیو، آدمی‌زاد هستند و حتی دختر هم ابتدا شکل آدمی‌زاد است، اما در ادامه داستان به شکل دیو درمی‌آید.

۲-۲-۵-۱. شخصیت مخرب

دیوِ آدمی‌زاد (۲مورد) با وجود آنکه از آدمیان زاده شده، از همان دوران کودکی خوی و خصلت دیوان را دارد؛ برای نمونه در داستان «دیودختر» برادر دختر می‌بیند که خواهرش «از گهواره بیرون پرید و به شکل یک دیو درآمد و به طرف آغل گوسفندها رفت تا یکی را خفه کند و بخورد» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۶۸). در ادامه داستان دیودختر مردم و موجودات سرزمین را می‌خورد. او در ادامه برای خوردن برادرش هم اقدام می‌کند، اما با درایت برادرش ناکام می‌ماند و کشته می‌شود (ر.ک: همان: ۱۷۱-۱۶۹).

۲-۲-۶. آدمی‌زادِ دیوشده

در پاره‌ای از قصه‌ها نره‌دیوان با قدرت جادویی خود به هیئت‌های مختلفی درمی‌آیند. ماده‌دیوان هم پیکر خویش و یا قهرمان را تبدیل می‌کنند، اما در یک نمونه به پیکرگردانی آدمی‌زاد به صورت دیو اشاره شده است. این پیکرگردانی بدون اختیار شخص و از سوی ضدقهرمان انجام شده است. در داستان «می‌سس قبار و بی‌بی-نگار» آدمی‌زادی درستکار قهرمان قصه است که با طلسم خاله‌اش به صورت موقت به شکل دیو درمی‌آید. با کشته شدن خاله‌اش «می‌سس قبار هم از صورت دیو به صورت آدمی‌زاد درآمد» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۶۶).

جدول زیر، بسامد کنش‌های چهره‌های مختلف دیو را در قصه‌های ایرانی نشان

می‌دهد.

جنس دیو	مخرّب	سازنده	منفعل	متغیّر	بسامد کارکردها
نرّه دیو	۸۶ مورد	۱۴ مورد	۱۹ مورد	۲۵ مورد	۱۴۴
ماده دیو	۳ مورد	۱۵ مورد	۱ مورد	----	۱۹
هم دیو هم آدمی زاد	----	۸ مورد	----	-----	۸
دیوها	----	۲ مورد	۲ مورد	----	۴
دیو آدمی زاد	۲ مورد	----	----	----	۲
آدمی زادِ دیو شده	----	۱ مورد	----	----	۱
مجموع کارکردها	۹۱	۴۰	۲۲	۲۵	۱۸۰

۲-۳. زیستگاه و جای باش دیو

از مجموع ۵۵ قصّه‌ای که شخصیت دیو در آنها حضور دارد، در ۱۴ قصّه به مکان زندگی دیو اشاره‌ای نشده است، اما در سایر نمونه‌ها محلّ زندگی دیو نمود بازاری دارد. در باورهای عامّه، معمولاً دیو در چاه، غار و یا زیر زمین زندگی کند (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۶۹). محلّ زندگی دیو در این قصّه‌ها به ترتیب عبارتند از: قصر (۱۵ قصّه)، باغ (۱۱ قصّه)، چاه (۵ قصّه)، غاری در کوه (۲ قصّه)، قلعه (۲ قصّه)، کوه (۲ قصّه)، خانه (۲ قصّه)، چند اتاق (۱ قصّه) و چمنزاری در روم (۱ قصّه). افسانه‌ها و قصّه‌های عامّه بستر مناسبی را برای ظهور و بروز نمادها فراهم می‌سازند. مکان‌های زندگی دیو در قصّه‌ها نیز ارزش‌های نمادینی دارند. در ادامه تعدادی از پرتکرارترین جایگاه‌های سکونت دیو بررسی می‌شوند.

قصر در قصّه‌ها، جایگاه دیوان مخرّب، سازنده و منفعل است و «کاخ یا قصر نماد قدرت، ثروت، علم و هر آن چیزی است که از عادیات انسان‌های فانی می‌گریزد»

(شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۰۶). ؛ برای نمونه در داستان «مرغ زرد» دیوی در قصر زندگی می‌کند که سال‌هاست دختری را از خانه‌اش ربوده و در آنجا اسیر کرده است (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۶۵) و یا در داستان «یوسف شاه پریان و ملک احمد» هفت دیو با مادرشان در قصری زندگی می‌کنند و یاریگر قهرمانند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۵۵-۱۵۴). در روایت پنجم داستان «مرد خاکسترنشین» شاه دیو (مخرّب) با دخترش (منفعل) در قصری زندگی می‌کنند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۴۲-۳۴۰).

باغ در قصه‌ها، جایگاه دیوان شیریر و منفعل است. در فرهنگ نمادها، باغ نماد قدرت و نیز نماد کشت و زرع در مقابل طبیعی وحشی است (ر.ک: شوالیه و گریبان، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۴). باغ نمادی دو سویه است و «نه فقط هرآنچه در جهان زیبا و ستایش‌انگیز است در خود جمع کرده،... بلکه در ضمن موجودات مدهش چون غول‌های طبیعت را در خود دارد» (همان: ۴۷). باغ، پرتکرارترین جایگاهی است که دیو دختران اسیر خود را در آنجا نگه می‌دارد؛ برای نمونه در داستان «آقا حسنک» قهرمان وارد باغی بزرگ و سرسبز شد که دیوی دختری را ردر آنجا اسیر کرده است (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۶۲). در داستان‌های «دختر نارنج و ترنج» و «نارنج و ترنج» دیوهای منفعل در باغ خوابیده‌اند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۹۱-۳۸۵).

چاه نیز جایگاه دیوان شیریر است و در فرهنگ نمادها «چاهی که از جویباری آب می‌گیرد، نماد وصلت زن و مرد است. چاه در زبان عبرانی، به معنی زن و زوجه است. از سویی، چاه نماد راز، پوشیدگی و به خصوص حقیقت است که می‌دانیم از آن خارج می‌شود» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۸۵-۴۸۴). دیوهایی که در چاه زندگی می‌کنند، همگی دخترانی را در آنجا اسیر کرده کرده‌اند؛ برای نمونه در داستان «قصه ملک جمشید». قهرمان، دیوی را دنبال می‌کند تا محل سکونتش را بیابد.

دیو وارد چاهی می‌شود و قهرمان هم «افتاد توچاه. پا شد در روشنایی یک اتاق دید. رفت تو دید یک دختر زیبا نشسته و سر دیوی را به زانو گرفته» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۸۸).

۲-۴. عشق دیو و آدمی زاد

مضمون عشق دیو به آدمی زاد و یا آدمی زاد به دیو در ۹ قصه ظهور یافته است. هنگامی که نره دیوی عاشق دختری می‌شود، این نماد زایش و باورری را می‌رباید، اسیر می‌کند. هر چند یکی از کارکردهای دیو در قصه‌ها ربودن و اسیر کردن دختران است، اما گاهی دیو دلباخته دختری است که او را اسیر کرده و خواهان ازدواج با اوست، اما دختر راضی نمی‌شود. سرانجام قهرمانی از راه می‌رسد، دیو را از بین می‌برد و این نماد باورری را نجات می‌دهد؛ برای نمونه در داستان «پادشاه گلیمه گوش» دیو دلباخته دختر شاه پریان می‌شود و او را درباغی اسیر می‌کند. هر بار که می‌رود، سر دختر را می‌برد و هر بار که می‌آید او را با ترکه درختی زنده می‌کند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۵۹-۲۵۸). عشق دیو با شکنجه مدام دختر همراه است تا اینکه قهرمانی او را نجات می‌دهد. دختر گرفتار دیو به قهرمان می‌گوید: «من دختر شاه پریانم و این دیو عاشق من است و مرا دزدیده و در این باغ زندانی کرده است» (همان: ۲۵۹). در پایان هم قهرمان با به دست آوردن شیشه عمر دیو، او را نابود می‌کند (ر.ک: همان: ۲۶۰-۲۵۹).

نره دیو عاشق در این قصه‌ها کامیاب نمی‌شود، این در حالیست که عشق‌های راستین و چهره‌های سازنده در عشق کامیابند؛ برای نمونه در روایت سوم «مرد خاکستر نشین» پسر سوم پادشاه قهرمان است. این پسر اندامی ناقص دارد، با این حال شاه دیوان را اسیر می‌کند. دختر سوم دیو، عاشق قهرمان می‌شود و عشقش به قهرمان، مایه نگرانی اوست: «دختر کوچکی شاه عاشق نیمه کون [نام قهرمان] شده بود. وقتی دید او را از چاه بیرونش نیاوردند، خیلی نگران شد» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲:

۳۳۵). در پایان داستان سه برادر به ترتیب با سه دختر دیو ازدواج می‌کنند: «پسر ناقص مجلس عروسی به پا کرد. دختر بزرگ شاه دیو را به برادر بزرگیش داد و دختر وسطی شاه دیو را به برادر دوّمی خود داد و دختر شه دیو را به عقد خود درآورد» (همان: ۳۳۵).

همان‌گونه که دیوها به آدمی زاد دل‌باخته، گاهی هم آدمی‌زاد است که عاشق دیوها می‌شود. در «اوسنه سنگ صبور» دختری عاشق نره‌دیوی می‌شود که مُرده است. او از دیو مُرده چهل روز پرستاری می‌کند: «دختر هر روز از صبح زود سر مرده را روی زانوی خود می‌گذاشت و شروع می‌کرد به باد زدن مرده تا مبادا مگس و پشه روی او بشیند» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۹۶). روز چهلّم، دیو عطسه‌ای می‌کند و به بیدار می‌شود. دیو از خدمت دختر تاجر آگاه می‌شود، با او ازدواج می‌کند و به خوبی و خوشی زندگی می‌کنند. (ر.ک: همان: ۱۹۸-۱۹۶).

در این قصه‌ها، هنگامی که ماده‌دیو و یا دختر آدمی‌زادی عاشق می‌شود، عشق او به ازدواج منجر می‌شود، این در حالی است که آدمی‌زاد دل‌باخته ماده‌دیوی دیوی نمی‌شود و عشق نره‌دیو به آدمی‌زاد، ناکام می‌ماند.

۲-۵. سنت پایان‌بندی قصه‌های دیوان

سرانجام دیو در قصه‌ها متناسب است با کنش‌ها و کارکردهایی که آنها در قصه‌ها دارند. اغلب دیوهای شریر از بین می‌روند، دیوهای سازنده و یا دیوهایی که وجه مخربشان خنثی شده، زنده می‌مانند. گاهی هم قهرمان پس از رسیدن به خواسته‌اش از دیو فرار می‌کند و در نمونه‌هایی هم شاهد ازدواج دیو و آدمی‌زاد هستیم.

۲-۵-۱. مرگ

سرانجام دیوهای شریر (۸۰ نمونه) در قصه‌ها مرگ است. این دیوها در تقابل با قهرمان (۷۵ نمونه) کشته می‌شوند و یا در گیر و دار حوادث (۵ نمونه) از بین می‌روند. قهرمان از غفلت دیو برای از بین رفتن او استفاده می‌کند. گاهی او را در نبرد از بین می‌برد و

در مواردی هم تنها با به دست آوردن شیشهٔ عمر دیو پیروز می‌شود. دیو در داستان «پیراهن خود بزن خود بباز» به دنبال قهرمان می‌رود، اما در ادامهٔ راه غرق می‌شود: «دیو تا خواست بگذرد در دریا غرق شد» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۱۴). در داستان «مرغ زرد» هم این قهرمان است که دیو را نابود می‌کند. ابتدا دیو می‌خواهد قهرمان را بکشد، اما قهرمان «با شمشیری که در دست داشت، سر دیو پلید را از تن جدا کرد» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۶۷).

۲-۵-۲. ادامهٔ حیات

دیوها در شرایط مختلفی زنده می‌مانند. دیوهای سازنده، دیوهای منفعل و دیوهای شیرین که وجه مخربشان خنثی شده، در قصه‌ها به حیاتشان ادامه می‌دهند. گاهی هم با فرار کردن قهرمان یا دیو، دیوها زنده می‌مانند.

دیوهای مثبت (۳۳ نمونه) به سبب کارکردهای سازنده‌شان در قصه‌ها جان خود را حفظ می‌کنند. این دیوها شامل نرّه دیو (۱۶ نمونه)، هم دیو هم آدمی زاد (۸ نمونه) و ماده دیو (۷ نمونه) است؛ نظیر داستان‌های «یوسف شاه پریان» (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳، ۱۵۴)، «دختر نارنج و ترنج» (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۸۰) و «قیزلرخان» (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۳۰). گاهی هم این حفظ حیات به شکل ازدواج دیو و آدمیزاد (۵ نمونه) است؛ مانند «اوسنه سنگ صبور» (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۹۸). گاهی دیوها چهرهٔ ثابتی ندارد و خواسته یا ناخواسته به شرارت خود ادامه نمی‌دهند. در این موارد (۱۵ نمونه) دیوها در قالب شخصیتی سازنده به زندگی‌شان ادامه می‌دهند و به مرگ محکوم نمی‌شوند؛ برای نمونه در داستان «مرد ماهیگیر»، دیو ابتدا می‌خواهد قهرمان را بکشد، اما پس از سوگند خوردن چهرهٔ مخربش خنثی می‌شود و با سوگند خوردن تا پایان داستان به قهرمان وفادار می‌ماند. در پایان داستان هم آزادانه به زندگی‌اش ادامه دهد (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۷-۱۱).

دیوهای منفعل (۲۳ نمونه) هم محکوم به مرگ نیستند، چرا که برای قهرمان و یا دیگران چالشی ایجاد نمی‌کنند؛ نظیر داستان «نارنج و ترنج» (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۹۵). فرار قهرمان (۱۱ نمونه) شکل دیگری از سرانجام دیو در قصه-هاست. گاهی قهرمان با رسیدن مقصود خود از دست دیو فرار می‌کند؛ برای نمونه در روایت سوم «گل به صنوبر چه کرد» قهرمان با فریب دادن دیوها اشیای حضرت سلیمان را برمی‌دارد و فرار می‌کند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۴۶-۴۴۵). تنها در داستان «کچل تنوری» است که دیو از دست قهرمان فرار می‌کند (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۸۹).

۳. نتیجه‌گیری

دیوان یکی از محوری‌ترین موجودات خارق‌العاده در قصه‌ها هستند. در جامعه آماری بررسی شده، این شخصیت‌ها به ترتیب بسامد عبارتند از: نرّه‌دیوان، ماده‌دیوان، هم‌دیو هم‌آدمی‌زاد، دیو آدمی‌زاد و آدمی‌زاد دیوشده. «بختک» نام دیوی مشهور است که در این قصه‌ها نمود دارد، اما با عنوان دیو از او یاد نمی‌شود. ثروت‌اندوزی و داشتن گنجینه، داشتن شیشه‌ی عمر، پرواز کردن و وارونه‌کاری مختص به نرّه‌دیوان در قصه-هاست. اغلب، ساده‌لوحی و ترسو بودن ویژگی نرّه‌دیوان است، گاهی هم ماده‌دیوان با این ویژگی‌ها ظاهر می‌شوند. وفاداری به عهد و پیمان و مهربانی از ویژگی‌های نابیوسان دیوهاست. وفای به عهد و پیمان در نرّه‌دیوان نمایان می‌شود، در حالی که مهربانی و دلسوزی در در ماده‌دیوان مشهودتر است.

شخصیت دیوها دوگانه است؛ دیوها بیشتر شخصیتی شریر دارند و ریشه این شرارت را باید در نگاه منفی اسطوره‌های ایرانی به دیو جست. هرچند دیوها در قصه-ها شخصیتی شیرینند، اما شرور مطلق نیستند و گاهی با کنش‌هایی سازنده در خدمت نیروهای خیر درمی‌آیند. این شخصیت سازنده از دیوان ریشه در نگاه مطلوب باورهای جمعی مردم و اسطوره‌های هند و ایرانی دارد. همواره، دیوها در قصه‌ها

چهره ثابتی ندارند و با توجه به جنسیت و نوعشان، با کارکردهای متفاوتی ظاهر می‌شوند. بیشتر نرّه‌دیوان موجوداتی شرورند. در سایر موارد با تغییر کارکرد از شخصیتی مخرب به شخصیتی سازنده بدل می‌شوند. گاهی هم از آغاز تا پایان منفعّل و یا سازنده‌اند. هر چند بسامد ماده‌دیوان کم است، اما در همین حضور اندک با شخصیتی ثابت و مطلوب‌تر نمایان می‌شوند و کنش‌های آنها عبارتند از سازنده، مخرب و منفعّل. موجودات هم‌دیو هم‌آدمی‌زاد با کنش‌هایی سازنده یاریگر قهرمانند، اما دیوها با کارکردی سازنده و یا منفعّل ظهور می‌یابند. دیو آدمی‌زاد با وجود آنکه از آدمیان زاده شده، خصلت دیوان شریر را دارد، اما آدمی‌زادی که بر اثر طلسم دیو می‌شود، همچنان در نیروی خیر قرار دارد تا زمانی که به شکل اولی‌اش بازمی‌گردد. جادوگری، یکی از کنش‌های مشترک نرّه‌دیوها و ماده‌دیوهاست. هر دو گروه از دیوان، از جادو به شکل سیاه و یا سفیدش بهره می‌گیرند. پیکرگردانی یکی از شکل‌های جادو نزد دیوان است و در نوع جادوی سفیدش تفاوتی بین نرّه‌دیوان و ماده‌دیوان وجود دارد. در این حالت، نرّه‌دیوها پیکر خود را برای یاریگری به قهرمان تبدیل می‌کنند، در حالی که ماده‌دیوها برای این منظور پیکر قهرمان را تغییر می‌دهند. هر چند گاهی به مکان زندگی دیوان اشاره‌ای نمی‌شود، اما سکونت‌های دیو نظیر قصر، باغ، چاه، و... ارزش‌های نمادین بازاری دارند. مضمون عشق دیو و آدمی‌زاد نیز از دیگر مباحث است. در قصه‌ها آدمی‌زاد دلباخته ماده‌دیوی نمی‌شود و عشق نرّه‌دیو به آدمی‌زاد به دلیل شرارت دیو ناکام می‌ماند، اما پایان عشق دیو و آدمی‌زاد همواره ناکامی نیست. زمانی که عشق در چهره‌های سازنده و نیروهای خیر بروز می‌یابد، منجر به ازدواج می‌شود؛ نظیر دختر دیوی که عاشق قهرمان است و دختر آدمی‌زادی که دلباخته دیو می‌شود. سرانجام دیو در قصه‌ها متناسب با کنش‌ها و کارکردهای اوست. بیشتر دیوهای شریر از بین می‌روند و یا کشته می‌شوند. گاهی هم قهرمان پس از

رسیدن به خواسته‌اش از دست دیو شریر فرار می‌کند. دیوهای سازنده و یا دیو‌هایی که وجه مخربشان خنثی شده، در قصه‌ها به مرگ محکوم نمی‌شوند.

منابع

کتاب‌ها

- **اوستا (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان)**. (۱۳۸۲). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. چاپ نهم. تهران: مروارید.
- **کتاب پنجم دینکرد** (۱۳۸۰). آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه و متن پهلوی از ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ اول. تهران: معین.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). **زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)**. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۷). **اسطوره زندگی زرتشت**. چاپ هشتم. تهران: چشمه.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۳). **دختر نارنج و تونج**. چاپ سوم. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۳). **گل به صنوبر چه کرد**. چاپ دوم. جلد اول. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۵). **عروسک سنگ صبور (قصه‌های ایرانی)**. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۳). **قصه‌های ایرانی**. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). **دانشنامه مزدیسنا**. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶). **جستاری در فرهنگ ایران**. چاپ دوم. تهران: اسطوره.
- دماوندی، مجتبی (۱۳۸۸) **جادو در اقوام، ادیان و بازتاب آن در ادب فارسی**. چاپ دوم، سمنان: دانشگاه سمنان.

- سپیک، ییری (۱۳۸۹). **ادبیات فولکلور ایران**. ترجمه محمد اخگری، چاپ سوم، تهران: سروش.

شریعت‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۷۱). **فرهنگ مردم شاهرود**. چاپ اول. تهران: مؤلف.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۴). **فرهنگ نمادها**. ترجمه سودابه فضایی و علیرضا سید احمدیان. پنج جلد. چاپ دوم. چاپ تهران: جیحون.

- شریعت‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۷۱). **فرهنگ مردم شاهرود**. چاپ اول. تهران: مؤلف.

- عظیمی‌پور، نسیم (۱۳۹۲). **دیو در شاهنامه**. چاپ اول. تهران: سخن.

- عفیفی، رحیم (۱۳۷۵). **اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی**. چاپ اول. تهران: توس.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). **شاهنامه**. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هفدهم. تهران: قطره.

- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۷۶). **اسطوره‌های ایرانی**. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

- موله، ماریژان (۱۳۸۶). **ایران باستان**. ترجمه ژاله آموزگار. چاپ ششم. تهران: توس.

- مهرین، مهرداد (۱۳۸۰). **دین بهی (فلسفه دین زرتشت)**. چاپ دوم. تهران: فروهر.

- هیلنز، جان (۱۳۷۹). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ ششم. تهران: آویشن.

- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱). **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**. چاپ چهارم. تهران: فرهنگ معاصر.

مجلات

- آساطوریان، گارنیک (۱۳۸۷). «دیو بختک». **ایران‌شناسی**. سال ۱۱. شماره ۴۳. صص ۶۴۴-۶۴۸.

- ابراهیمی، معصومه (۱۳۹۲). «بررسی سیر تحول مفهومی دیو در تاریخ اجتماعی و ادبیات شفاهی». **فرهنگ و ادبیات عامه**. سال ۱. شماره ۲. صص ۸۳-۵۳.

- ریاحی زمین، زهرا و عظیم جباره ناصرو (۱۳۹۱). «بررسی کارکرد دیو در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه». **بوستان ادب**. سال چهارم. شماره دوّم. صص ۹۹-۱۲۸.
- میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۴). **پدیده‌های وهمی دیرسال در جنوب خراسان**. هنر و مردم. سال پانزدهم. شماره ۱۷۱. صص ۴۴-۵۰.
- یاقوتی، منصور (۱۳۸۰). «دیو مظهر خشونت در ادب کهن». **پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان**. سال هفتم. شماره ۲۷. صص ۳۴-۳۷.